

مروری بر تحول هنر خوشنویسی، به روایت استاد یدالله کابلی خوانساری

مصاحبه‌گر: رؤیا محمدلو

چکیده

اندیشه تشکیل اداره آرشیو شفاهی در آرشیو ملی ایران، به اوایل دهه ۷۰ برمی‌گردد. هدف از تشکیل آن، گردآوری اطلاعات مستند تاریخی از طریق مصاحبه است که حاصل آن، صدها ساعت گفتگو با پیشگامان و صاحب نظران معاصر کشور در عرصه های مختلف هنری، علمی، سیاسی و... می باشد. آنچه در پی می آید، گزیده ای از مصاحبه با استاد یدالله کابلی خوانساری، در زمینه هنر خوشنویسی و سیر و تحول آن است.

یدالله کابلی خوانساری، در سال ۱۳۲۸ در شهر خوانسار چشم به جهان گشود. در دوران کودکی با هنر خوشنویسی آشنا شد و بتدریج به کلاسهای آزاد خوشنویسی راه یافت و از محضر شادروان استاد سیدحسن میرخانی بهره مند گردید. او در خلال آموزش، به سوی خط شکسته نیز گرایش پیدا کرد و پس از اتمام دوره ممتاز، جهت راه اندازی کلاسهای خط شکسته انتخاب گردید و سالها به تدریس آن پرداخت.

اکنون ایشان عضو شورای عالی ارزشیابی هنری انجمن خوشنویسان ایران، کارشناس سازمان میراث فرهنگی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین، دارای گواهینامه درجه یک هنری می باشد. وی در برگزاری نمایشگاههای متعدد خوشنویسی داخل و خارج از کشور کوشا بوده و از تألیفات او می توان شکسته نویسی و شکسته خوانی، سماع قلم، محراب خیال، کلک شیدایی، منحنی عشق، شکسته پیوسته و... را نام برد.

مصاحبه زیر، طی شش جلسه از تاریخ ۸۳/۳/۲۰ لغایت ۸۳/۵/۶ در تهران و به مدت ۹۲۲ دقیقه انجام گرفته، آنگاه به رویت استاد کابلی رسیده و پس از بازبینی ایشان ویرایش شده است.



* استاد کابلی! ابتدا از خودتان،
چگونگی آشنایی با خوشنویسی و
سپس در مورد مسئولیتهایی که تا به
امروز داشته اید، برایمان بگوئید.

من در سال ۱۳۲۸ در شهر مصفا و
کوهستانی خوانسار، در خانواده ای ساده
و نام آشنا با هنر خوشنویسی متولد شدم.
گرچه پدر بزرگم [را] با عمری بلند و با
قناعت در کار خراطی و نیز منبت و
مشبک ابزار چوبی [که] سالیان درازی به
کار مشغول بود، نمی توان خیلی بیگانه
با هنر دانست؛ یا زادگاهی که با همه طول
و عرض کوتاهش و با کوچه باغهای
سرسبز و نهرهای زلال و لبریزش،
منزلگاه رفیعی بود برای تنی چند از

خوشنویسان صاحب نام که شادروان دکتر مهدی بیانی در "تاریخ احوال خوشنویسان" یاد
کرده است. شهری که با همه بافت سنتی خود، چهره های بلند آوازه ای را در موسیقی آوازی
ایران تربیت نموده است و بی هیچ تردیدی، نزدیکی به پایتخت هنر یعنی اصفهان - که اصلاً
فعالیت های هنری در آن رونق داشته است - می تواند به عنوان یک میراث گرانبگر در حیات
هنری من به حساب بیاید.

آغاز کار من با خوشنویسی، از پشت نیمکتهای مدرسه بود و با حضور در مسابقات
هنری آن روزها جدی گرفته شد. جوششی ناخواسته، مرا به سوی خود کشاند و می توان آن
را نقطه آغازی برای برخورداری از یک موهبت بزرگ دانست، یک ودیعت الهی. در سال
۱۳۴۷ با راه یافتن به محضر شادروان استاد سیدحسن میرخانی در کلاسهای آزاد خوشنویسی،
کاملاً مجذوب آن شدم، بالاخص بهره مندی از محضر معنوی و پرفیض ایشان. در خلال
آموزش، گاه و بیگاه چشمم به سطری یا نمونه ای از خط شکسته که می افتاد، بی تاب می شدم
و بی آنکه از کم و کیف و اصول نوشتن آن خبری یافته باشم، از روی آن می نوشتم. این
شیفتگی هر روز بیش تر می شد؛ گرچه مصیبت بی معلمی و عدم دسترسی به نمونه ای دلخواه
همواره دشوار بود، ولی حاصل کار روزی پسند خاطر افتاد و بعد از فارغ التحصیلی در دوره
ممتاز سال ۱۳۵۰، با همه بی بضاعتی برای راه اندازی کلاسهای خط شکسته انتخاب شدم.

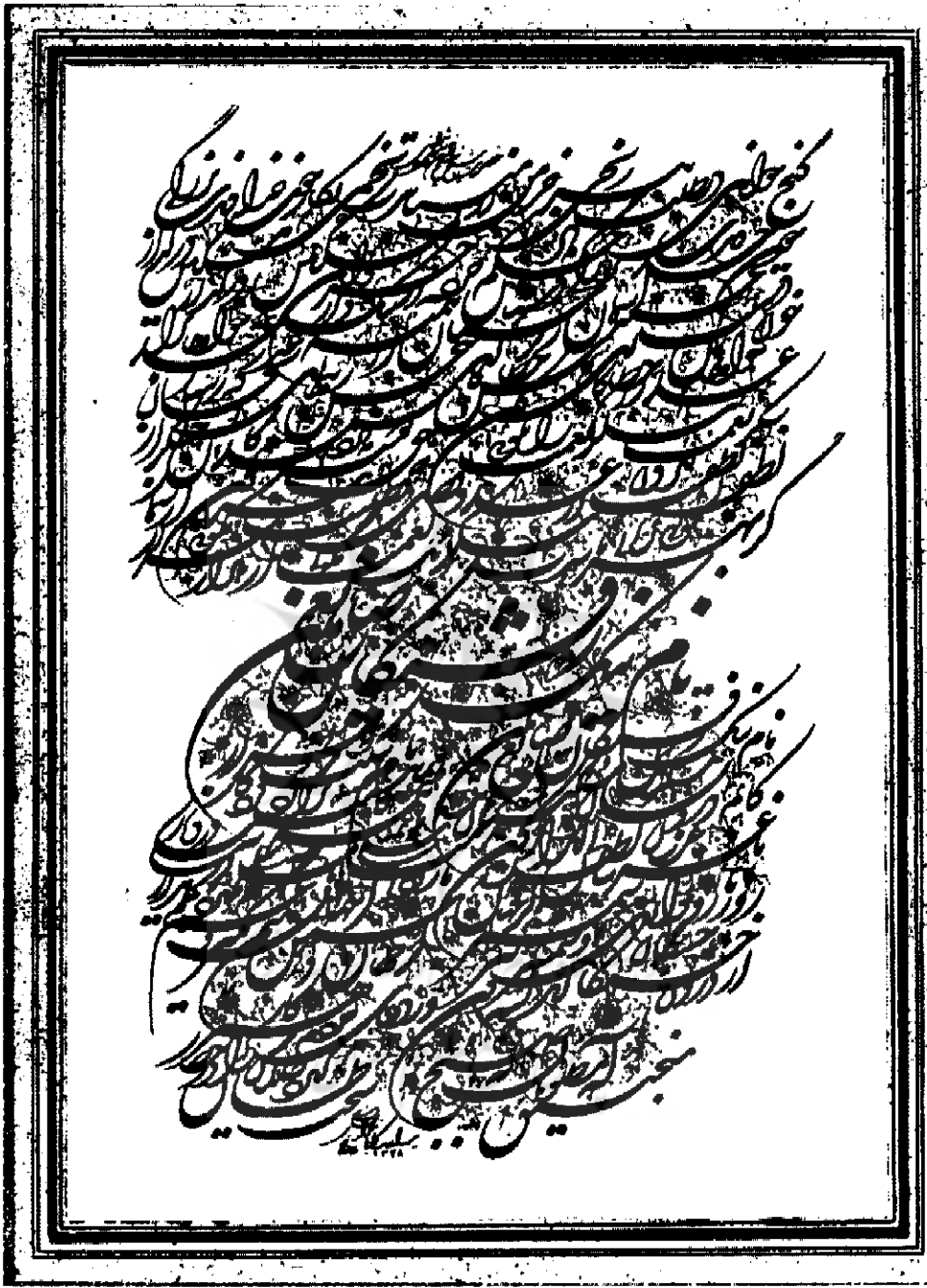
افتخار دارم به عنوان خدمتگزاری کوچک ولی دیرینه، بی بضاعت ولی سختکوش، تلاش پیوسته و صادقانه ای در مقام معلمی دلسوخته، چه در امر تعلیم هنرجو یا تربیت مدرس در کشور و چه در مقام مسئولیتهای اجرایی و تشکیلاتی، قریب به ۴۰ سال عمر خود را سپری کرده‌ام. حاصل این تلاش، ۱۲ جلد کتاب آموزشی و هنری، ۱۴ نمایشگاه انفرادی در موزه‌های معتبر داخلی و ۲۰ نمایشگاه انفرادی و سخنرانی در دانشگاهها و مؤسسات بزرگ در کشورهای آسیائی، اروپائی، ایالات مختلف امریکا و کانادا برگزار کرده‌ام. امید دارم توفیق داشته تا در ادای وظیفه ملی و میهنی که بر دوش داشته‌ام، رسالت تاریخی لازم را ادا کرده باشم و به همراه همه عزیزان و هنرمندانی که در این امر خطیر، در سالهای بعد به آموزش و تعلیم این هنر پرداختند، توانسته باشیم بعد از سید گلستانه و حدود ۸۰ سال فراموشی خط شکسته، به احیای مجدد آن پردازیم.

* نقش هنر و مقوله معنوی خوشنویسی را چگونه توصیف می کنید؟

هر انسانی در این اندیشه است تا برای معنی بخشیدن به زندگی روزمره خود تلاش کند و در این دوران سخت و روزگار بی امان، تمام توان و مقدورات خود را به کار بندد تا اهداف دلخواه خود را تحقق بخشد و راه ترقی و کمال را طی کند. یقیناً این مهم جز با داشتن آگاهی، بصیرت و هوشمندی ممکن نمی گردد. احساس دستیابی به جلوه‌های بالنده و ارزشمند زندگی و همسو شدن با دنیای پیشرفته امروز، مستلزم تدبیر و تلاش است. در میان اقدار جامعه، هنرمندان با برخورداری از ذوق و نبوغ، همواره برای تحرک و جوشش جریان زندگی و رویکردهای اجتماعی نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند. این تلاش و پویائی، قرنهاست با ایجاد ارتباط گسترده‌ای ادامه داشته و دستاورد عظیم این رسالت از گذشته و حال بیانگر هویت‌های تاریخی ما هستند.

در میان هنرهای بسیار که از هزاران سال پیش، از ملت هوشمند ایران در موزه‌های داخلی و خارجی به جای مانده است، خط، نقش بسیار عمده‌ای در ضبط مفاهیم تاریخی و ترویج شعر و ادب داشته است. در هر دوره‌ای بنا بر ضرورت زمان و کاربردهای لازم، چه در بیان زیبایی‌ها و ابعاد بصری و چه در انتقال و ترویج آثار و احوال ادبی، اجتماعی، تاریخی و گردآوری دستاوردهای معنوی انبیا، سخن بیش از هزار سال بالندگی داشته است.

آثار بی شمار و بی مانندی به صورت مکتوب و نسخه‌های خطی، در کتیبه نگاری و تزئین بناهای تاریخی، مرقعات و قطعات فراوان و گلچینی از شعر و ادب برای نگاههای مشتاق و زیباپسند ایرانی باقی مانده و به واقع مانند گوهری تابان بر عرصه هنرهای ایرانی درخشیده است. یکی از ویژگیهای این هنر، این است که از ابتدای پیدایش، جدای از آینه داری کلام

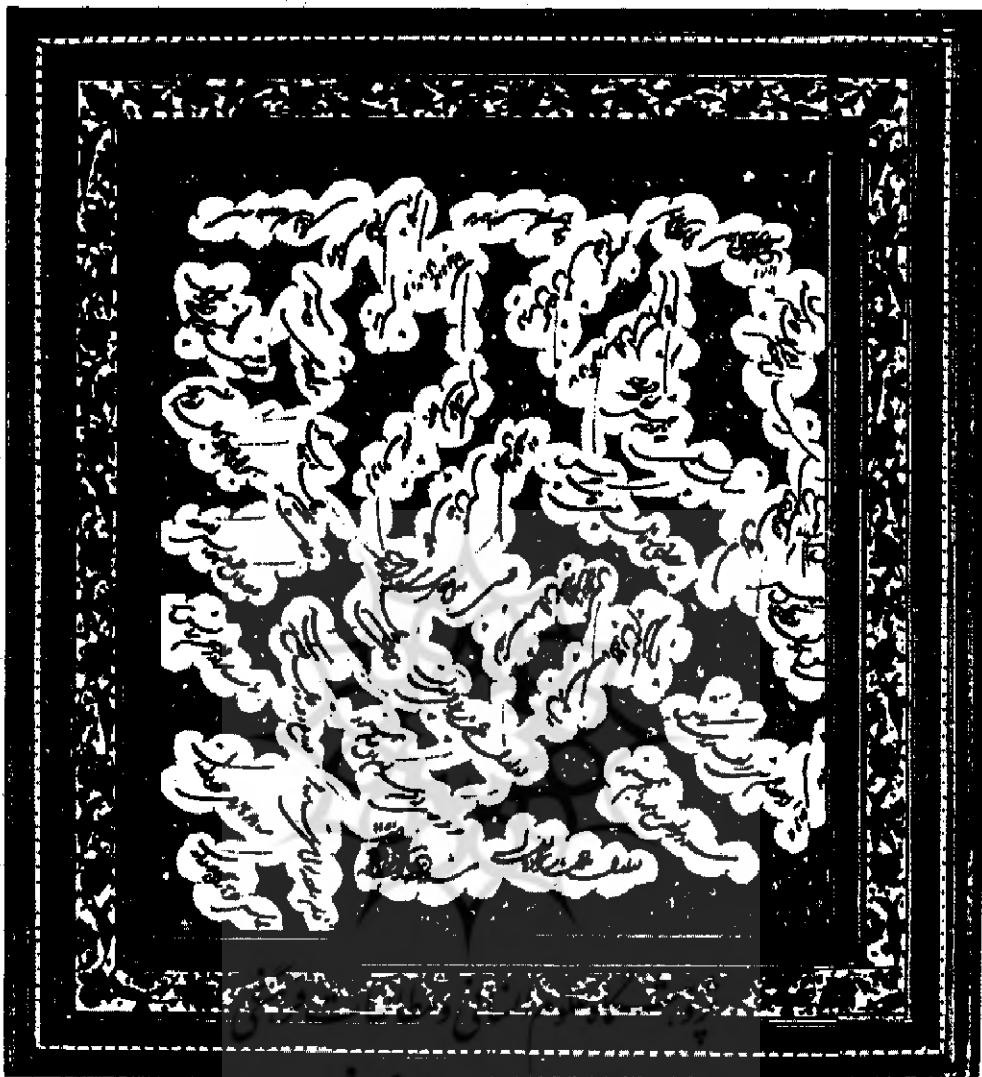


نمونه خوشنویسی استاد یدالله کابلی خوانساری

بزرگان، با کلام وحی و تحریر آیات الهی پیوند عمیقی یافت. گنجینه هائی نفیس از قرآنهاى بی مانندی که امروز زینت بخش موزه ها و کتابخانه ها در اقصی نقاط عالم است، این اعتبار آن را به یک "هنر قدسی" تبدیل نمود. در قرن پنجم نیز که با تغییر قلم کوفی نگاری به سیر تاریخی خود ادامه داد، شاهد آثاری در اقلام نسخ، ثلث، محقق و ریحان هستیم. سپس در قرن هشتم با پیدایش خط نستعلیق به دست میرعلی تبریزی، هنرمندان بزرگ این قلم به تحریر آثار ادبی و عرفانی پرداختند و حرکت شکوهمندی در توسعه و ترویج این خط زیبا قوت یافت و نمونه های کم نظیری از شاهکارهای ادبی و مضامین اخلاقی به زینت تحریر، تذهیب و کتاب آرائی درآمد که در شمار غنی ترین آثار مستظرفه و ارزشمندترین موارث هنری و معنوی کشور قرار گرفت. به همین روی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی را می توان یکی از بزرگ ترین و معتبرترین پایگاههای هنر کتابهای خطی و هنری جهان به شمار آورد.

* سیر تکاملی هنر خوشنویسی چگونه بوده و چه عواملی در آن مؤثر بوده است؟

هنر خوشنویسی مثل همه هنرهای سنتی، از متن جامعه برخاسته و به واقع، آموزش و تعلیم این هنر شریف، دست به دست و سینه به سینه از استاد به شاگرد منتقل شده است. هنرمند خوش قریحه و خلاق ایرانی، با روحی بلند و جستجوگر، در زیبا نگاشتن، طراحی بنیادی هندسه کلمات و حروف، رنج و ریاضت و مشقت بسیار کشیده است. ثمره این تلاش عملی و نظری، آن را به نهایت کمال و قانونمندی و زیبایی رسانده است. ولی آنچه در این جستار معنوی ملحوظ نظر بود، به کار گرفتن لحظه به لحظه قوه ابتکار و نوآوری بوده است تا به موازات تمرین، ممارست، تقلید و استمرار سنتهای گذشته، نقشی از خلاقیت فردی و قابلیت های خود را نیز به کار گیرند و با چشم اندازی روشن و آگاهی لازم، به جانمایه های زیبایی شناختی پردازند. ضرورت تحول و نوجویی را به عنوان یک اصل و رویدادی ماندگار، مهم شمردند و روی همین اصل و اعتقاد به مانائی و روح تعالی طلبی، شاهد تحولات و ابداعات گوناگون، چه در تغییرات جزئی هندسه کلمات و حروف و چه در طرح کلی آن بوده ایم. حاصل این تلاش جامع در جهت سیر تکاملی هنر خوشنویسی، پدید آمدن شیوه ها و قلمهای تازه ای را به دنبال داشت که خط شکسته را می توان آخرین ابداع و آخرین نمونه ذوق هنرمندان خوشنویس ایرانی به شمار آورد. از آنجا که این خط مستقیماً از دل خط نستعلیق استخراج شد، بعد از رشد و نمو و توسعه کلی، آن را بهار خط نستعلیق نامیدند. این حقیقتی مسلم است که خط شکسته با تأثیرپذیری از مختصات زیبایی و انرژیهای خفته در تمام اقلام گذشته، طراحی [شد] و به اوج شکوفائی و تنوع دست یافت. خطی پر دور، آزاد و رها با توانمندیهای بسیار گسترده در ترکیب بندی در صفحه. خطی با تمام معیارهای انتزاعی که هر



نمونه خوشنویسی درویش عبدالمجید طالقانی

نوع سلیقه مشکل پسندی را به خود جذب می کند و در فرمهای هنری و تزئینی و به کارگیری استانداردهای امروزی، بینندگان خارجی را نیز در اقصا نقاط عالم مجذوب می کند.

* لطفاً از نقش درویش عبدالمجید طالقانی در تکامل خط شکسته صحبت کنید.
خط شکسته، در جهت سرعت بخشیدن در نوشتن، در نیمه دوم قرن یازدهم پدیدار

گشت و آنچه در تذکره‌ها آمده است، مرتضی قلی خان شاملو و میرزا حسن کرمانی و بالاخص شفیعا متوفا به سال ۱۰۸۳ را مبدع آن دانسته‌اند و نمونه‌های موجود نیز گواه همین اتفاق است و تا چند دهه به همین صورت باقی ماند. ولی در اوائل نیمه دوم قرن دوازدهم، نابغه بی بدیلی به نام درویش عبدالمجید طالقانی آن را قانونمند کرد. این هنرمند بزرگ، با هوش سرشار و نبوغی توصیف‌ناپذیر، هندسه کلمات و حروف و نسبت‌های طلائی را در قوت و ضعف و ترکیب بندی این خط به وجود آورد و آن را به منت‌های زیبایی رسانید. وی عمری بسیار کوتاه داشت و در ۳۵ سالگی - که سال‌های پختگی و کمال را سپری می‌کرد - چند سالی مبتلا به بیماری تب نوبه گردید و سپس دار فانی را وداع گفت.

آثار موجود از درویش، بیانگر این است که تا سال ۱۱۷۰ به نوشتن خط نستعلیق همت گماشته و گفته‌اند که هم‌پای میرعماد نوشته است و شکل‌های ساده‌ای را که تا دو سه سالی از روی شفیعا نقل نموده، این کیفیت را داراست و بحق آن را در کمال می‌نوشته است. از سال ۱۱۷۲ تا ۱۱۸۵ که محدوده تلاش او در قلم شکسته است و خود قوه ابتکار و عمل را در دست داشته و سیر تکاملی این خط را پی گرفته است، با قلم جادویی و پنجه‌های سحرانگیزش، دنیائی از شگفتی خلق کرده که این آثار در قطعات معجزگونه، مرقعات متنوع بسیار، جُنگ‌های شعری و کتاب‌های ادبی که نمونه‌های ممتازی از آن نیز نزد بنده می‌باشد، پس از گذشت بیش از دو قرن، هنوز در این دنیای پریاهو و پیشرفته و پرشتاب امروز، چشمگیر و جذاب مانده و قابل تأمل است. کارنامه کمی و کیفی درویش عبدالمجید طالقانی در طول کم‌تر از پانزده سال، خط بی رمق و ساده آن روز را چنان رونقی بخشید که این تحول شاید در رشد پانصد ساله خط پایه - که خط نستعلیق است - مشاهده نمی‌شود و در شمار اقطاب نامدار خوشنویسی ایران درآمد. درویش عبدالمجید جدای از خوشنویسی، در کسوت فقر نیز محبوب خاص و عام و اهل شعر و ادب بود و دیوان اشعاری با تخلص "خمش" از او باقی مانده است. درویش، شاگردان برجسته‌ای را بی واسطه یا با واسطه تربیت نمود، ولی آنچه از مشاهده آثار آنها برمی‌آید، همگی سر بر آستان بندگی و ارادت قلم و ابعاد وجودی او نهادند. گرچه هر کدام به نوبه خود صاحب سلیقه و آداب المشقی شدند و در استمرار حیات خط شکسته نقش ماندگاری به جای نهادند؛ از جمله میرزا کوچک اصفهانی که در قلم خفی و بیش‌تر به صورت تقلید، یگانه عصر خود بود، تا جایی که تمایز خط او از آثار نقل شده درویش، بسیار دشوار است. محمدرضا کر (اصفهانی) هنرمند برجسته‌ای که تا حدود دهه‌ای بعد از درویش، شاخصه‌های خط او در ارائه آثار متنوع، با ابداعات عملی و نظری از ویژگی خاصی برخوردار بود. میرزا حسن اصفهانی به لحاظ پختگی و حفظ امانت، در مکتب درویش کم نظیر بود. او دارای قوه ابتکار شخصی و اسلوب کرسی بندی در نوشتن بوده است. نام علی محمد شیرازی



نمونه خوشنویسی میرزا غلامرضا اصفهانی

در نیمه اول قرن سیزدهم و تلاش او در چند دهه با بهره گیری از مکتب درویش، گرچه از خاطره ها دور مانده، ولی با نمونه هایی که در دست می باشد و اخیراً با مشاهده مرقعی بسیار نفیس در کتابخانه مجلس، دیده شد که در صفحه پردازی آثار خارق العاده ای خلق کرده است. در پایان قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم با چهره شاخص و برجسته ای به نام میرزا غلامرضا اصفهانی روبرو می شویم. ستاره درخشان قلم نستعلیق که از او آثار ارزشمندی به صورت قطعات ناب و سیاه مشقهایی که در اوج شناخت صفحه و ترکیب بندی در اقلام خفی و جلی است، باقی مانده است. هنرمندی که آثار او تمام قابلیت های فنی و هنری خوشنویسی را یکجا دارا بود. تعالی روح این بزرگوار تا بدانجا رسید که فریفته خط درویش گردید و بدان سرسپرده شد. بالاخص که همان نرمش، دور، شیرینی و ترکیب بندیهای را که در شناخت فضاهاى جادوئی

سیاه مشقهای کم پوش و پرپوش - که در خط نستعلیق او شاهد هستیم - در ترکیبات بدیع و پرتراوت قلم شکسته نیز صاحب عیارست. به کارگیری زوایای مختلف قلم و جویده نویسی کلمات نیم دور در اقلام جلی مختص اوست؛ به طوری که اسلوب خاص مرکب برداری و رانش قلم او را در چفت و بندهای قلم های نیم دور و قصارنویسی دانگهای جلی از هیچیک از متقدمین و معاصرین او شاهد نبوده ایم. فضیلت اخلاقی میرزا غلامرضا در انسانمداری، تحسین و تمجید مقام درویش عبدالمجید به قدری است که همواره او را ستوده و ستایش کرده است و آثارش را به یاد و به احترام مقام شامخ درویش بی رقم رها نموده و یا به نام او رقم زده است.

*** جایگاه سیدعلی اکبر گلستانه در استمرار حیات خط شکسته کجاست؟**

گمان می کنم در چنین مقطعی حق این است که بی درنگ یاد خیری بکنیم از سید جلیل



نمونه خوشنویسی سید علی اکبر گلستانه

القدر علی اکبر گلستانه که نام و یاد او، هم تجدید خاطری است از دوران شکوهمند ترویج خط شکسته و هم سرآغاز فترتی است برای دهه های بعد و افول این قلم، چرا که او را می توان آخرین مروج این قلم در دوران گذشته به شمار آورد. گرچه آثار او نشأت گرفته از اقلام خفی درویش عبدالمجید طالقانی و اقلام جلی او با جانمایه خط میرزا غلامرضا اصفهانی عجین است، ولی در سالهای پایان عمر، با شور و شوق توصیف ناپذیری به مرحله ای از کمال و ملاحی رسید که تمام ویژگیهای خط خودش را یافت. خطی شیرین، خوش دور، خوش قد و قامت و متناسب با استانداردهای عصر خودش؛ تحول و تبخری که اگر در تلاش یک هنرمند ثمری ندهد، حاصل کار و عمر انسان اصلاً به محاسبه در نمی آید.

*** لطفاً در مورد ضرورت نوآوری و خلاقیت در هنر و ارزش آن در تحول خوشنویسی معاصر صحبت کنید.**

نوآوری و تحول نه تنها در خط و در ایران، بلکه در همه هنرهای مانا و ماندگار و در اقصا نقاط عالم، به عنوان اصلی مهم در شاخصه های فردی هنرمند به محاسبه در می آید و آنچه اعتلای هنر را در پی دارد، دستیابی به چنین توفیق و رسالتی است که در هر دوره ای مقبولیت خاص و عام را در پی دارد. بدون هیچ تردیدی سید گلستانه، پل ارتباطی بین نسل قدیم و نسل

امروز است. این بنده حقیر گرچه از نمونه های دز دسترس درویش و تنی چند در حد مقدور بهره ها برده ام، ولی در ابعاد کاربردی و انتزاعی در اقلام جلی و بویژه قصارنویسی - که دنیای امروز بدان نیاز دارد - الگوهای آثار او کارساز بوده است؛ مشروط به اینکه با آگاهی و درایت از آن استفاده شود، نه آنکه دوباره به تقلیدی محض از آنچه او به زیباترین صورت ممکن نگاشته بود، قناعت شود. تکرار و تکرار شود، آن هم یک بعدی و یکنواخت، بدون هیچ تمایزی از گذشت زمان. کارنامه ای که در هنر نمره ای نمی گیرد، اگر چه تمام توان خود را بگذاریم و فرضاً شبیه گلستانه یا میرزا غلامرضا یا مانند درویش عبدالمجید هم بنویسیم، کاری نکرده ایم! چراکه تمام جانمایه کار، هم از حیث انتخاب مطلب، فرم کلمات و حروف و هم از نظر ترکیب بندی و فضا سازی متعلق به انتخاب، ذوق و خلاقیت آنهاست و ما سهمی در زایش و رویش اثر نخواهیم داشت. کوششی که بسیاری از هنرمندان امروز به آن عادت کرده و با شعار بی محتوای دلواپسی فراموش شدن نام و یاد آنها، تنها به مرده پرستی پرداختند و ناتوانیهای خود را پوشش می دهند. چنانچه خود آنها که در هر دوره ای از تاریخ به تغییر ساختارهای گذشته پرداختند، اگر بی تفاوت می ماندند، اصلاً خط شکسته ای به وجود می آمد یا اگر امروز در قید حیات بودند، شبیه همان کارهای گذشته می نوشتند؟

*** به زعم جنابعالی، خوشنویسی چه رابطه ای با تحولات اجتماعی امروز جهان هنر دارد؟**

مسئله هم سوئی با پیشرفتهای اجتماعی و درک آنات و نیاز مردم در هر امری، از اساسی ترین توجهات به خواسته جامعه است. اصولاً موضوع خلاقیت فردی و بهره وری از توانمندیهای درونی و تخصصی، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و اساساً کمال جوئی با جوهر و سرشت خوشنویسان ایرانی عجین بوده است. هنرمند لحظه به لحظه در تلاش است تا آزاد از هر قید و شرطی، با قوای تخیل فردی از هر ناممکنی عبور کند و خود را به ریشه و منبع لایزال برساند. بالاخص خوشنویسی که مستقیماً با جمال معنی، به منبع نور، بلاغت سخن و نبوت کلام یا شعر متصل بوده و هست. یقیناً این دگراندیشی نه تنها در بارور ساختن حیات معنوی این هنر تأثیر مستقیم داشته است، بلکه در زیبایی شناختی و دستیابی به عیار خالصانه هندسه کلمات نیز مؤثر افتاده است. ما در هر دوره ای، با یک تحول و سنگ بنای تازه ای روبرو هستیم؛ به طور مثال میرعماد حسنی، موجب تکامل آثار پیشینیان گردید و یادرویش عبدالمجید طالقانی - که طرح تازه و بدیعی از خط شکسته شفیعیانی را عرضه کرد - به طور کلی موجودیت خط شکسته را صورت تازه ای بخشید و در سده های بعد هم این نواندیشی و پویایی، پیدایش مکاتب و شیوه های دیگری را در پی داشت. در مقطع خاص پایان قرن سیزدهم، حیات هنری

میرحسین ترک، میرزاغلامرضای اصفهانی، میرزای کلهر و گلستانه را در رهائی از محدودیتهای سده گذشته، می توان ناشی از همین بلوغ فکری به شمار آورد. با آنکه همه آنها مو به مو و دم به دم در سایه روشن قلم میرعماد و درویش عبدالمجید سالها جاری و ساری بودند، در دوران کمال و پختگی به جوهر ذاتی خود متکی شدند. مشق مدام و خط و ربطشان عصاره ای بود از جوهر عشق که در رگهایشان جریان داشت. افقی روشن برای حرفی تازه و با نگاهی ماندگار نسبت به شناخت عصر خود، آثار متفاوتی با تمام موازین و ضوابط مقبول و ماندگار خلق کردند که نمونه این نگاه و احساس را در قبل شاهد نیستیم. جستاری متفاوت، طرحی جامع حداقل برای یک قرن و یک نسل بعد از خودشان. به قول محقق فرزانه و هنرمند عالیقدر، استاد آیدین آغداشلو: "میرعلی هروی، میرعماد حسنی و میرزای کلهر در دوره خود به هنر خطاطی به عنوان یک هنر زنده و متحرک نگاه کردند و قواعد و زیبایی شناسختی تازه ای به وجود آوردند که پیش از آنها مرسوم نبود. میرزای کلهر زمانی قواعد خط میرعماد را حرمت گذاشت که در آن اصلاحات کرد، نه مانند محمدحسین شیرازی که گیرم خط میر را به استادی تمام تقلید کرد."

تولستوی، متفکر و شاعر بزرگ می گوید: "وقتی شعری از شعر دیگری پدید می آید، به مردم سرایت نمی کند، بلکه فقط شبه هنر را در اختیار آنها می گذارد و این همانند هنر است و تقلید را تنها کسانی انتخاب می کنند که ذوق زیبایی شناسی در آنها فاسد شده باشد."

میکل آنژ، نابغه جهان پیکرتراشی به دو نوع پیکرتراشی قائل بود؛ نوع حقیقی و نوع دروغین. او می گوید: "منظور من از پیکره، آن نوعی است که تنها با تراشیدن یک تخته سنگ به وجود می آید و آن نوع دیگر - که با روی هم چیدن ماده ای ساخته می شود - به نقاشی شباهت دارد و پیکره نیست."

آنوقت امروز عده ای نشسته اند تا هر کسی را که چنین درکی از ماهیت هنر دارد، نشانه کنند و یا هر کسی که به موازات حرمت گذاشتن به گذشتگان و توجه به اصالت، نیم نگاهی نیز به درون خود داشته، محکوم کنند و یا اگر حرفشان شرح عمیقی از جنس زمان و مکان و مردمان دور و برشان بود، بیگانه و یا تیشه به ریشه پیشینیان زدن! بخوانند. تصویر کردن درد و غم، رنج و ناکامی احوال امروز، ویژگیها و ترکیب بندیهای خودش را نیاز دارد و بیان تصویر تازه ای را طلب می کند و اگر بعد از ۳۰ سال خون جگر خوردن قابلیت آن را دریافتی، می شوی گمراه.

* استاد کابلی! لطفاً در مورد شیوه کار خودتان بعد از سید گلستانه و نقش آن در احیای

مجدد خط شکسته معاصر ایران صحبت کنید.

هر بار که قرار است شرحی از دوران کاری خودم را بیان کنم، انبوهی از ناکامیها، دریدریها، درماندگیها و حسرتها در ذهن من صف می کشند و دست آخر به یاد می آورم روزها و شبهایی را که در کنار درس و مشق مدرسه، هر فرصتی که می یافتم تا پاسی از شب می نوشتم و دوباره مدرسه. ولی حقیقتاً وقتی صحبت می کنم که من سالها عکس آب را نوشیده ام، یک واقعیت است. واقعیتی برای خودم شیرین و برای دیگرانی که از درک این دلسپاری عاجز هستند، ناباورانه و ناگوار. من بعد از دوره چند ماهه ای که به عنوان مقدمات آشنایی با خط شکسته سپری شد، چند سالی از الگوها و نمونه های در دسترس بارها و بارها نوشتم تا آنکه فرم و ترکیبات تکراری برایم ملال آور شد و احساس کردم می توانم از آنچه آموخته ام، کاری متفاوت عرضه کنم. مثل یک قطعه موسیقی که انسان وقتی نت آنرا نوشت و اصول آن را یاد گرفت، می تواند آهنگی متناسب با شور و علاقه خودش بسازد. این نگرش از حدود سالهای ۵۵ آغاز شد و با مطالعه، بررسی، مشورت مدام با صاحبان ذوق، استادان صاحب نام و تشویقهای ایشان پی گرفته شد. امروز بعد از گذشت ۳۰ سال تجربه آموزی و ارائه آثار در زمینه های بسیار، ریشه دوانده و گسترش یافته است و چه از سوی صاحبان ذوق و اساتید هنر و چه از سوی هنرمندان خوشنویسی و یا مردم علاقه مند مشتاق در داخل و خارج از کشور مقبولیتی حاصل شده است. این روند فکری در طول این مدت کاملاً قابل بررسی و مشهود است. استقبال و انتشار چندین و چند باره کتابهای آموزشی - هنری، عرضه و تقاضای صدها اثر در نمایشگاههای داخل و خارج و گرایش هنرمندانی صاحب نام که امروز در همایشها و جشنواره ها آزادانه تمایل و تلاش سالهای طولانی خود را در این سبک و سیاق به نمایش می گذارند، شاید دلیل کافی و مهر تأییدی بر حقایق این نظر باشد. دیگرانی هم هستند که با اختلاف نظر و سلیقه ای متفاوت کار می کنند. گمان می کنم بهتر باشد و صلاح در این است که هر کسی کار خودش را بکند و هدف این باشد که ما در نهایت به اعتلای این هنر پردازیم و قضاوت اینکه "کی چه کرده" را به مردم، به زمان و در نهایت به تاریخ بسپاریم. ما امروز در یک مقطع گسترده ولی پیوسته، در عصر ارتباطات، در عصر اینترنت، و در روزگار یکپارچگی جهان و مشارکت دستاوردهای همه افکار و اندیشه های بشری زندگی می کنیم. با این اندوخته عظیم و در این فضای گسترده که هر کسی آزاد است تا از پشت میز اتاقش در لابلای کتابهای کتابخانه های جهان، در هر گنجینه ای از مجموعه های هنری جهان، در لابلای اوراق و اسناد موجود و معتبر فرهنگی، هنری، تاریخی، اجتماعی یا سیاسی به هر نقطه عالم سفر کند. بنابراین اصلاً نمی شود چیزی را از کسی مخفی نگه داشت، یا کسی را در خارج از مدار واقعتهای روز نگه داشت و یا خدای نکرده فریب داد. علی الخصوص کار هنر

که ماندگارترین و رایج ترین و معتبرترین رویدادی است که در هر دوره ای خلق می شود و همه به آن به نوعی عشق می ورزند و در زندگی روزمره ما به شکلهای مختلف جریان دارد. یعنی مردم با باورهای درست با آن پیوستگی دارند و کار ما هم چه دیروز و چه امروز از کسی پنهان نبوده و نیست. گمان می کنم چنانچه ما مدعی حفظ موارث فرهنگی و هنری باشیم، بیش از هر چیزی باید آگاهی های لازم و شناخت کافی را در هویت هر امری به دست آوریم و بعد به نقد و بررسی آن پردازیم. ولی متأسفانه امروز شاهد این هستیم که عده ای با سوء نیت و ذهنیتی مسموم و مغرضانه قد علم کرده اند و تلاش و کوشش یک جریان عمیق فرهنگی، هنری را - که بدون کوچک ترین حمایت و مساعدت دولت، با هزاران تدبیر، خودساخته و خودجوش رشد کرده است - زیر سؤال می برند. اسناد و مدارک زیادی برای بررسی این تلاش ۳۰ ساله وجود دارد که نمونه های عینی، به صورت سطر یا قطعه در دست یا کیف بنده و شما هست. همینطور آثار نمایشگاهی هنرمندانی که از سر علاقه به ترکیب بندی و قطعه پردازی خط شکسته پرداخته اند که در کاتالوگهای نمایشگاهها و بروشورهای انجمن خوشنویسان از قدیم وجود دارد و می شود آن را در یک گزارش تخصصی چاپ کرد و در اختیار همه قرار داد تا آنهایی که در سالهای اخیر به دلیل عدم دسترسی به کارنامه گذشته و فقدان منابع چند دهه اخیر از واقعیتهای دور مانده اند، با مستندات بیش تری به کارنامه آنچه ما کرده ایم و آنچه دیگران کرده اند، برسند. یقیناً در چنین شرایطی اهل تحقیق بهتر و شفاف تر می توانند به رشد کمی و کیفی تلاش "شکسته نویسی معاصر" پردازند و به قول مولانا:

در کف هر کس اگر شمعی بدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

امروز مسئله نقد و بررسی هنر دچار چنین سردرگمی و انحطاط اخلاقی شده است و گمان دارم هر کسی با گذشته و سرنوشت خود بیگانه باشد، در انتخاب راه درست و واقعیتهای مشکل خواهد داشت. آنچنان که هر ملتی با تاریخ گذشته خود بیگانه باشد، با هویتهای ملی و میهنی خود بیگانه می شود و در حقیقت از ریشه خودش جدا می شود. آرزو دارم تا با شناخت موقعیت حساس اجتماعی کنونی و نقشی که هنر در پالایش وجود، تلطیف روان و شفای درونی آدمها دارد، مسئولانه بیندیشیم و دلسوزانه عمل کنیم. چرا که ما به عنوان نسل برخوردار از یک خرد جمعی باید در مقابل آیندگان احساس مسئولیت نموده و پاسخگو باشیم.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال